



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۰۹/۲۳

رسول پویان

اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان

پس از کودتای ثور ۱۳۵۷

قسمت اول

هرچند مطالعه و ارزیابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان جنگزده در این نوشتار مختصر نمی گنجد؛ لیکن نگرشی کوتاه بر این اوضاع بغرنج و پیچیده خالی از لطف و مفیدیت نخواهد بود. برای گسترش موضوع، بحث را در سه دوره آتی پیگیری می کنم:

- دوره ترکی و امین،
- دوره ببرک کارمل (که با تجاوز نظامی روسها به میهن ما آغاز شد)
- و دوره داکتر نجیب (که با رویکار آمدن گورباچف شروع گشت و همراه با اصلاحات بنیادین در روسیه شوروی فراز و نشیب هایی را پیمود).

دوره ترکی و امین (۷ ثور ۱۳۵۷ - ۶ جدی ۱۳۵۸)

دوره بالا با کودتای ثور آغاز شد و راه برای گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی روسیه شوروی (که مقدمات آن طی دهه های پیش چیده شده بود) هموار گردید. کودتا توسط احزاب خلق و پرچم به رهبری نورمحمد ترکی و ببرک کارمل به وقوع پیوست. حفیظ الله امین در صدور فرمان کودتا نقش کلیدی داشت.

شورای انقلابی دولت کودتا کار خود را با صدور فرمان هایی آغاز کرد:

- ✚ در فرمان اول، ترکی به حیث رئیس شورای انقلابی تعیین شد.
- ✚ در فرمان دوم ببرک کارمل به عنوان معاون این شورا معرفی گردید.

✚ در فرمان شماره سوم به تاریخ می ۱۹۷۸ میلادی الغای قانون اساسی ۱۹۷۷ و تشکیل محاکم ملکی و نظامی جدید اعلان شد.

✚ در فرمان شماره چهارم به تاریخ ۱۲ جون تغییر نشان و بیرق دولتی سابق،

✚ در فرمان شماره پنجم به سنه ۱۴ جون سلب حق تابعیت از اعضای خانواده شاهی،

✚ در فرمان شماره ششم ۱۲ جولای لغو سود و سلم،

✚ در فرمان شماره هفتم ۱۷ اکتوبر برطرف نمودن پیش کشها و طویانه

✚ و در فرمان شماره هشتم ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ میلادی اصلاحات ارضی اعلان شد.

پس از صدور فرمان های دولتی ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی دولت جدید تا حدودی آشکار شد و معلوم بود که حکومت تازه قصد آن دارد تا در راستای الگوی شوروی (راه رشد غیر سرمایه داری، اتکا به کشور های پیمان وارسا و ساختن جامعه دیموکراتیک نوع روسی) حرکت کند.

اصلاحات ارضی

انجام ریفرم ارضی به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ طی فرمانی اعلان شد. هرچند دولت پس از مدتی از تحقق مؤفانۀ آن سخن به میان آورد؛ لیکن در پروسۀ عملی به مرور زمان شکست آن به اثبات رسید. ما در دورۀ نخست جمهوری داوود خان، عدم موفقیت مالیات مترقی و یا تصاعدی ارضی را که به منظور خرد سازی مالکیت ها صورت گرفته بود به خوبی مشاهده کردیم.

روند اصلاحات ارضی بالا از حیث اقتصادی، فرهنگی و تخنیکی نواقص بارزی داشت. مطالعه و پژوهش لازم در مورد ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه نشده بود. پلان های اقتصادی و انکشافی قبلی متوقف گردید. دولت سروری جامع از سطح زمین های زیر کشت، اراضی بایر، میزان آب، فرهنگ کشت و کار و استفاده از زمین، امکان توسعه زمین های مزروعی در صورت اصلاح و بازسازی شبکه آبیاری انجام نداده بود. از شکل مالکیت ها نظر به قوانین شرعی و عرفی مورد قبول جامعه، از سطح ذهنی و اعتقادی مردم، از تعداد نفوس جذب شده در زراعت (به اضافه بیکاری مخفی) اطلاع لازم نداشت. سران حکومت به امکانات بالفعل دولت و جامعه شهری و ظرفیت جامعه دهاتی در جایگزینی ساختار جدید بعد از ریفرم ارضی، استفاده از تکنولوژی نوین طی پلان درازمدت (برای اصلاح آب و زمین)، رشد و انکشاف صنعتی و تجارتي قبل از تقسیم و تبدل مالکیت ها توجه نکرده بودند. خلاصه، تحلیل و بررسی همه جانبه از جنبه های مثبت و منفی این ریفرم ارضی نداشتند.

تقسیم ارضی فوق از نگاه اعتقادی و عرفی با اسلام و عنعنات جامعه تضاد داشت. از حیث اقتصادی، سیاسی و جامعه شناسی نیز شکستن پیش از وقت نظام عرفی و سنتی حاکم، قبل از رشد و انکشاف عناصر واقعی ساختار جدید، منجر به هرج و مرج و بحران اقتصادی و اجتماعی شد.

اصلاحات مذکور ماهیت بنیادین و تأثیر اساسی در ساختار اصلی اقتصادی و اجتماعی جامعه افغانستان پدید آورده نتوانست؛ زیرا همراه با پلان های انکشافی در عرصۀ زراعتی، صنعتی، فرهنگی و اجتماعی به میان نیامده بود. اقدام مزبور بیشتر شکل ارضاء کننده احساسات سیاسی و ایدئولوژیکی حزبی داشت و با مارش های انقلابی همواره دنبال می

شد. این در واقع یکنوع تقسیم و انتقال مالکیت بود. تقسیم مالکیت ها در سطح همان سیستم کهنه و کم تحرک قدیمی نمی توانست، آهنگ رشد اقتصاد زراعتی را تسریع کند. علاوه بر آن تقسیم مالکیت های کلان و متوسط به مالکیت های کوچک، بیکاری مخفی را افزایش داد و روند تولید را کند ساخت. از توسعه تکنولوژی جدید و بالا روی کیفیت تولید تا حدود زیادی جلوگیری کرد. بدین ترتیب سطح تولید و درآمد سرانه در مملکت پایین آمد.

برای تنظیم مالکیت ها و اصلاح سیستم زراعت عنعونی در افغانستان (با در نظر داشت اعتقادات، سنن و عنعنات جامعه دهاتی) لازم است در راه اصلاح ساختار قدیمی، بهبود شبکه آبیاری، جدید سازی شیوه بهره برداری از زمین، به کارگیری تکنولوژی جدید رشد و توسعه صنایع مرتبط با زراعت و تنظیم اقتصادی نیروی کار در زراعت و صنایع مرتبط با آن گام های اساسی برداشته شود.

در اثر رشد و انکشاف زراعت و صنایع مرتبط با آن که افزایش عایدات ملی را در پی دارد، نه تنها درآمد سرانه اهالی، بلکه درآمد سالانه دولت هم از طریق کسب مالیات بالا می رود. دولت می تواند از این درآمدها برای گسترش عدالت اجتماعی استفاده نماید و به نیازمندان جامعه از طریق شبکه های کمک به مردم، یاری کند.

این رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی جامعه، ایجاد شغل های مفید در اثر سرمایه گذاری های جدید (داخلی و خارجی)، رشد تجارت و ترانزیت در کشور، تسریع آهنگ رشد اقتصادی، بهره برداری کافی از منابع طبیعی، ثروت های اقتصادی و معادن است که فقر و تنگدستی را از جامعه ریشه کن می سازد. تقسیم فقر، بدبختی و عقب ماندگی در زیر نام اصلاحات ارضی نمی تواند به مردم کمک کند.

از نگاه تخنیکی و عملیاتی نیز اصلاحات ارضی متذکره نواقص متبازری داشت. پرسونل فنی و متخصص کافی در اختیار نبود؛ دولت در جریان اصلاحات ارضی بیشتر به تبلیغات ایدئولوژیکی (که متناقض با عقاید و عنعنات مردم بود) مبادرت می ورزید. به مالکین سابق ارضی، اربابان دهات، متنفذین، صاحب رسوخان و روحانیون قریه جات، بی احترامی می شد و به این صورت احساسات و نارضایتی مردم را بر می انگیزتند.

شکست ریفورم ارضی دولت کودتا در همان ماه های نخست هویدا شد. دولت از طریق رادیو تعداد نفوس زمین گیرندگان را بین ۱/۵ الی ۲ میلیون نفر اعلان کرد؛ در حالیکه در جای دیگر تعداد دهقانان کشور را بین ۱۱ تا ۱۲ میلیون نفر آمار داده بود. در یکی از روزنامه های دولتی در این باره آمده است:

«در مرحله اول اصلاحات ارضی ۲۹۷ هزار هکتار زمین به ۲۹۷ هزار خانوار دهقانی توزیع شد»^(۱)

هرگاه نفوس دهات کشور را در سال ۱۳۵۷ بعد از کودتای ثور ۸۵٪ تخمین کنیم و جمعیت افغانستان را ۱۷ میلیون سنجش بداریم، تعداد نفوس ده نشین تا ۱۴۴۵۰۰۰۰ بالا می رود. بیشک که به اکثریت آنان زمین نرسیده بود و در عوض کار و بار و پشتوانه اقتصادی خود را نیز از دست داده بودند. سپس در اثر گسترش قیام های ضد دولتی و جنگ امنیت هم از آنان گرفته شد.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

۱ - روزنامه اتفاق اسلام، ۱۸ جوزای ۱۳۶۱.